

توسل به قبر پیامبر (ص) با تأیید عمر + تصویر کتابها

۱. مقدمه : شرک بودن توسل به قبور صالحین از دیدگاه وهابیت..... ۱
۱. ابن تیمیه حرانی..... ۲
۲. محمد بن عبد الوهاب..... ۲
۳. سلیمان بن عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب:..... ۴
۴. هیئت دائمی فتاوی علمای عربستان..... ۴
- توسل بلال بن حارث به قبر مطهر پیامبر (ص) برای طلب باران..... ۷
- الف: بررسی سند روایت..... ۸
- ب: تصحیح سند روایت از سوی بزرگان اهل سنت..... ۱۰
- تأیید عمل بلال بن الحارث توسط عمر بن الخطاب..... ۱۲
- ابن تیمیه حرانی: درخواست حاجت از مرده، قبر پرستی نیست..... ۱۵

مقدمه : شرک بودن توسل به قبور صالحین از دیدگاه

وهابیت

توسل به انبیاء، ائمه و صالحان صلوات الله علیهم اجمعین، یکی از باورهای است که تمام مسلمانان در طول تاریخ بر آن اجماع و اتفاق داشته‌اند و عملاً نیز بر این باور پایبند بوده‌اند؛ اما وهابی‌ها به پیروی از ابن تیمیه، فریاد سرداده‌اند که هر نوع توسل به اموات شرک است و انجام دهنده آن مشرک و مهدور الدم می‌باشد.

برای اثبات این مطلب به ذکر چند سخن از سران این گروه و پیروانشان اکتفا

می‌کنیم:

۱. ابن تیمیه حرانی

ابن تیمیه حرانی در کتاب زیارة القبور خود می نویسد:

من يأتي إلى قبر نبي أو صالح أو من يعتقد فيه أنه قبر نبي أو رجل صالح وليس كذلك ويسأله ويستجده فهذا على ثلاث درجات أحدهما أن يسأله حاجته مثل أن يسأله أن يزيل مرضه أو مرض دوابه أو يقضي دينه أو ينتقم له من عدوه أو يعافي نفسه وأهله ودوابه ونحو ذلك مما لا يقدر عليه إلا الله عز وجل فهذا شرك صريح يجب أن يستتاب صاحبه فإن تاب وإلا قتل.

کسانی که به سوی قبر پیامبر و یا فرد صالحی یا جایی که اعتقاد دارد در آن قبر پیامبر و یا فرد صالحی وجود دارد اما در واقع نیست، بیاید و از او درخواست نماید، درخواست او سه نوع است. اول این که از او درخواست نماید تا مریضی خود و یا چهار پایان او را برطرف کند، یا دینش را اداء کند، یا از دشمنانش انتقام بگیرد، و یا برای خود و اهل و چهار پایانش عافیت دهد و مثل این درخواستها که تنها خداوند متعال بر آن قدرت دارد، این درخواستها شرک آشکار است و واجب است که این شخص توبه داده شود و اگر توبه نکند باید کشته شود.

الحرانی، أحمد بن عبد الحليم بن تيمية (متوفى ۷۲۸هـ)، زیارة القبور والاستنجد بالمقبور، ج ۱، ص ۱۷، دار النشر: الإدارة العامة للطبع والترجمة - الرياض، الطبعة: الأولى ۱۴۱۰هـ،

۲. محمد بن عبد الوهاب

محمد بن عبد الوهاب، مجدد و ناشر افکار ابن تیمیه، درخواست شفاعت و توسل به قصد تقرب به خداوند را مجوز ریختن خون و مباح شدن اموال توسل کنندگان می داند و می گوید:

وأن قصدهم الملائكة والأنبياء والأولياء يريدون شفاعتهم والتقرب إلى الله تعالى بهم هو الذي أحل دماءهم وأموالهم؛

اگر کسی از فرشتگان، پیامبران و اولیاء درخواست شفاعت کند و هدف شان تقرب به خداوند باشد، او کسی است که خون و مال شان را حلال و مباح ساخته است.

محمد بن عبد الوهاب (متوفى ۱۲۰۶ هـ)، الرسائل الشخصية، ج ۱، ص ۱۵۴، تحقیق: عبد العزیز بن

زید الرومی، د. محمد بلتاجی، د. سید حجاب، دار النشر: مطابع الرياض - الرياض، الطبعة: الأولى

و در جای دیگر تصریح می‌کند که اسلام یک شخص جز با برائت از کسانی که انبیاء و صالحان را می‌خوانند و تکفیر کردن آنان، صحیح نمی‌شود:

وإنما كان شركهم أنهم يدعون الأنبياء والصالحين ويندبونهم وينذرون لهم ويتوكلون عليهم يريدون منهم أنهم يقربونهم إلى الله ...

لا يصح دين الإسلام إلا بالبراءة من هؤلاء وتكفيرهم.

دين اسلام صحیح نیست مگر با برائت جستن از آنها «کسانی که انبیاء و صالحان را می‌خوانند ... و آنها را مایه تقرب به سوی خدا می‌دانند» و تکفیر کردن آنها.

محمد بن عبد الوهاب (متوفای ۱۲۰۶هـ)، مؤلفات محمد بن عبد الوهاب، ج ۱، ص ۱۸۷، تحقیق: عبد العزیز زید الرومی، د. محمد بلتاجی، د. سید حجاب، دار النشر: جامعة الإمام محمد بن سعود - الرياض.

در قسمت دیگر از کتابش آورده است، بنده ای که خداوند را عبادت می‌کند؛ اما در کنارش پیامبر و یا ولی خدا را می‌خواند، برایش دو خداوند گرفته و معتقد به وحدانیت خداوند نیست و کار مشرکان در گذشته و امروز همین بوده و هست:

فمن عبد الله ليلا ونهاراً ثم دعا نبياً أو ولياً عند قبره فقد اتخذ إلهين ولم يشهد

أن لا إله إلا الله لأن الإله هو المدعو كما يفعل المشركون اليوم عند قبر الزبير أو عبد القادر أو غيرهم وكما يفعل قبل هذا عند قبر زيد وغيره.

کسی که خداوند را در شب و روز عبادت می‌کند؛ اما پیامبر و یا اولیاء را نزد قبرش می‌خواند؛ دو خدا برایش گرفته و به وحدانیت خداوند شهادت نداده است؛ زیرا خداوند خوانده می‌شود. همچنانکه امروزه مشرکان در نزد قبر زبیر و یا عبد القادر و یا غیر آنها انجام می‌دهند؛ همانگونه که پیش از این در نزد قبر زید و غیره انجام می‌دادند.

الرسائل الشخصية، ج ۱، ص ۱۶۶

و در نهایت سخن و عقیده او این است که تمام مذاهب، کسانی را که بین خدا و خلق خدا قائل به واسطه هستند، کافر و مرتد می‌دانند و مال خون آنها حلال است:

وأما كلام أهل العلم فقد ذكر في (الإقناع) في باب حكم المرتد إجماع المذاهب

كلهم على أن من جعل بينه وبين الله وسائط يدعوهم أنه كافر مرتد حلال المال والدم

الرسائل الشخصية، ج ۱، ص ۱۴۷

۳. سلیمان بن عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب:

نوه محمد بن عبد الوهاب نیز قائل شدن واسطه بین خدا و مخلوق را بد گمانی نسبت به خداوند می داند:

ومن ظن أن له ولدا أو شريكا أو أن أحدا يشفع عنده بدون إذنه أو أن بينه وبين خلقه وسائط يرفعون حوائجهم إليه أو أنه نصب لعباده أولياء من دونه يتقربون بهم إليه ويجعلونهم وسائط بينه وبينهم فيدعونهم ويخافونهم ويرجونهم فقد ظن به أقبح الظن وأسوءه.

کسی که گمان دارد برای خداوند فرزند یا شریک است و یا فردی بدون اجازه خداوند می تواند شفاعت کند و یا گمان داشته باشد که بین خدا و مخلوقش واسطه است که حاجات را به سوی خدا می برند و یا خداوند برای بندگان اولیائی را غیر از خودش منصوب نموده که بندگان به وسیله آنها تقرب بجویند و آنها را واسطه بین خدا و خود قرار دهند و آنها را بخوانند، اگر کسی این چنین گمان هایی داشته باشند، زشت ترین گمان را به خداوند دارد.

سلیمان بن عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب (متوفای ۱۲۳۳هـ)، تیسیر العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید، ج ۱، ص ۶۱۴، دار النشر: مکتبه الرياض الحدیثه - الرياض

۴. هیئت دائمی فتاوی علمای عربستان

این گروه بدترین و زشت ترین فتاوا را در باره شیعیان تا هنوز صادر کرده و یکی از فتاوی آنها این است که ازدواج دختران اهل سنت با یک فرد شیعه جایز نیست و عقد آنها باطل است؛ چرا که شیعیان اهل بیت را می خوانند و مشرک هستند. نمونه ای از این گونه فتاوا را مرور می کنیم:

فتاوی اول:

خانمی از اهل سنت کرد از گروه فتاوی عربستان سعودی سؤال کرده است ، من با مردی که ظاهرا خودش را سنی معرفی کرد، ازدواج کردم؛ اما بعد از عقد فهمیدم که او سنی نیست بلکه یک شیعه متعصب است. خواهشمندم راهنمایی فرمایید که وظیفه من چیست و من چه کار کنم؟

پاسخ گروه فتاوا این است:

لا يجوز تزويج بنات أهل السنة من أبناء الشيعة، ولا من الشيوعيين، وإذا وقع النكاح فهو باطل؛ لأن المعروف عن الشيعة دعاء أهل البيت والاستغاثة بهم، وذلك شرك أكبر، ولأن الشيوعيين ملحدون لا دين لهم، وعليك أيتها السائلة الذهاب إلى أهلك وعدم تمكينه من نفسك، مع الرفع إلى الجهة المسؤولة لديكم .

الجزء رقم ١٨، :، الصفحة رقم ٣٠٠

اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء

الرئيس: عبدالعزيز بن عبدالله بن باز

نائب الرئيس: عبدالعزيز آل الشيخ

عضو: عبدالله بن غديان

عضو: صالح الفوزان

عضو: بكر أبو زيد

ازدواج دختران اهل سنت با پسران شیعه و کسانی که کمونست هستند، جایز نیست؛ اما اگر ازدواجی صورت گرفت و عقد انجام شد، باطل است؛ زیرا معروف این است که شیعه اهل بیت را می خواند و به آنها استغاثه می کنند و این شرک بزرگ است. و کمونیست ها نیز ملحد هستند و دینی ندارند.

<http://www.alifta.net/Fatawa/FatawaChapters.aspx?View=Page&PageID=٦٩٨٧&Page>

[No=١ &BookID=٣&language=](#)

فتوای دوم:

در پاسخ سؤال ذیل که یکی از اهل سنت در باره ازدواج قبیله خود با شیعیان و خوردن ذبیحه آنان سؤال کرده، می گوید: اگر آنها علی و حسن و حسین را می خوانند، مشرک هستند و از ملت اسلام خارج اند:

السؤال

أنا من قبيلة في الحدود الشمالية ومختلطين نحن وقبائل من العراق ومذهبهم شيعة وثنية يعبدون قبيباً ويسمونها بالحسن والحسين وعلي، وإذا قام أحدهم قال : يا علي . يا

حسین ، وقد خالطهم البعض من قبائلنا في النكاح وفي كل الأحوال ... وقد سمعت أن ذبحهم لا يؤكل وهؤلاء يأكلون ذبحهم
الجواب

إذا كان الواقع كما ذكرت من دعائهم علياً والحسن والحسين ونحوهم فهم مشركون شركاً أكبر يخرج من ملة الإسلام ، فلا يحل أن نزوجهم المسلمات ، ولا يحل لنا أن نتزوج من نسائهم ، ولا يحل لنا أن نأكل من ذبائحهم .

قال تعالى : (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَا مَؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تُؤْمِنُ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أُعْجَبُكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ)

پاسخ: اگر واقعیت همان باشد که شما ذکر کرده اید، که آنها (شیعیان) علی و حسن و حسین ... را می خوانند، آنها به واسطه شرک اکبر مشرک هستند و از ملت مسلمان خارج هستند؛ پس ازدواج دختران مسلمان به آنها جایز نیست و ازدواج با زنان آنها نیز جایز نیست و ذبیحه آنان نیز حلال نیست. خدای متعال فرموده است: ...

الرئيس / عبد العزيز بن عبد الله بن باز

نائب رئيس الجنة / عبد الرزاق عفيفي

عضو / عبد الله بن غديان

عضو / عبد الله بن قعود

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، ج ۱۸، ص ۲۹۸.

<http://www.alshohoh.com/vb/showthread.php?t=63574>

این ها نمونه ای از فتاوی این هیئت است که دائماً به پیروی از ابن تیمیه، شیعیان را مشرک و کافر و واجب القتل می دانند و همواره اهل سنت را بر علیه شیعه تحریک می کنند.

اما اگر تاریخ و روایات اهل سنت را بررسی کنیم، به مواردی دست می‌یابیم که صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله بعد از رحلتش به آن حضرت و یا یکی از اهل بیت و امامان معصوم علیهم السلام توسل کرده و حاجت هم گرفته اند. در این نوشتار، یکی از این موارد را با سند صحیح بررسی کرده و تقدیم طالبان راه حق و حقیقت می‌کنیم تا باشد که سستی بنیان عقیده وهابیت و تضاد فکری و اعتقادی آنان با سیره و روش صحابه بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه وآله و بزرگان علمای اهل سنت بیش از پیش برای همگان روشن شود.

توسل بلال بن حارث به قبر مطهر پیامبر (ص) برای طلب باران

با توجه به سخنان صریح علمای اهل سنت، بلال بن حارث یکی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله است.

در یکی از سالهای خلافت عمر بن خطاب، در مدینه قحطی آمد و به شدت مردم را دچار مشکل ساخت، و تمامی گیاهان و درختان خشک شد. این صحابی رسول خدا صلی الله علیه وآله با اعتقاد راسخی که به آن حضرت داشت، نزد قبر مطهر رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و به حضرت متوسل شد و درخواست باران نمود. رسول خدا در خواب این صحابی آمد و پیام داد که به عمر سلام بگویند: طلب باران کند، مطمئن باشد که باران می‌آید و امت از قحطی نجات می‌یابد.

عمر بن خطاب با شنیدن این خبر، گریه کرد و قول مساعدت با امت را داد. متن این روایت را ابن ابی شیبه؛ استاد بخاری با سند صحیح این‌گونه نقل کرده

است:

حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنِ مَالِكِ الدَّارِ، قَالَ: وَكَانَ خَازِنَ عُمَرَ عَلَى الطَّعَامِ، قَالَ: أَصَابَ النَّاسَ قَحْطٌ فِي زَمَنِ عُمَرَ، فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى قَبْرِ النَّبِيِّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اسْتَسْقِ لَأَمَّتِكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا، فَأَتَى الرَّجُلَ فِي الْمَنَامِ، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ عُمَرَ فَأَقْرَبُهُ

السَّلَامَ، وَأَخْبَرَهُ أَنَّكُمْ مَسْفُيُونَ وَقُلَّ لَهُ: عَلَيْكَ الْكَيْسُ، عَلَيْكَ الْكَيْسُ، " فَآتَى عُمَرَ فَأَخْبَرَهُ،
فَبَكَى عُمَرُ، ثُمَّ قَالَ: يَا رَبِّ، لَا أَلُو إِلَّا مَا عَجَزْتُ عَنْهُ.

مالک الدار که خزانه دار عمر بود، می گوید: در زمان عمر مردم گرفتار قحطی شدند مردی به سوی قبر شریف رسول خدا آمد و گفت: ای رسول خدا برای امت از خداوند باران بخواه؛ چرا که آنان نزدیک است هلاک شوند. رسول خدا در خواب او آمد و فرمود: نزد عمر برو و سلام مرا برسان و به او خبر بده که شما سیراب می شوید و بگو نسبت به مردم بخشش هایت بیشتر باشد. این مرد نزد عمر آمد و از این خوابش خبر داد، عمر گریه کرد و گفت: ای پروردگار من قابل این سلام و اکرام نبودم هر خدمتی که از دستم بیاید از این مردم دریغ نخواهیم کرد.

ابن ابی شیبۀ الکوفی، ابوبکر عبد الله بن محمد (متوفای ۲۳۵ هـ)، الکتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، ج ۶، ص ۳۵۶، ح ۳۲۰۰۲ (ج ۷، ص ۴۸۳ طبق برنامه مکتبه اهل البيت)، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ناشر: مکتبه الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹هـ طبق برنامه الجامع الكبير.

اکنون که متن روایت را از نظر گذرانندیم، بحث را با دو مطلب ذیل ادامه می دهیم:

الف: بررسی سند روایت

علمای رجال اهل سنت، راویان سند این روایت را افراد موثق و مورد اطمینان معرفی کرده اند که به ترتیب، توثیق آنها را ذکر می نماییم:

۱. ابو معاویه

اسم این راوی، محمد بن خازم است. ابن حجر در کتاب «تقریب التهذیب» ایشان را موثق و حافظ ترین مردم در روایت معرفی کرده است:

۵۸۴۱ محمد بن خازم بمعجمتین أبو معاویه الضریر الکوفی عمی وهو صغیر ثقة
أحفظ الناس لحديث الأعمش وقد يهم في حديث غيره من كبار التاسعة مات سنة خمس
وتسعين وله اثنتان وثمانون سنة وقد رمي بالإرجاء ع

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲هـ)، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۴۷۵، تحقیق: محمد عوامه، ناشر: دار الرشید - سوريا، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶.

۲. سلیمان بن مهران

اسم اعمش، سلیمان است. ابن حجر وی را نیز ثقة معرفی کرده است:

۲۶۱۵ سلیمان بن مهران الأسدی الکاهلی أبو محمد الکوفی الأعمش ثقة حافظ

عارف بالقراءات ...

تقریب التهذیب ج ۱ ، ص ۲۵۴

۳. ابو صالح السمان

اسم ابو صالح، ذکوان است و ابن حجر این راوی را نیز ثقة معرفی کرده است:

۱۸۴۱ ذکوان أبو صالح السمان الزیات المدني ثقة ثبت وكان يجلب الزيت إلى

الکوفة من الثالثة مات سنة إحدى ومائة ع

تقریب التهذیب ج ۱ ، ص ۲۰۳

۴. مالک الدار

آخرین راوی در این روایت مالک الدار است که داستان توصل به قبر مطهر رسول خدا صلی الله علیه وآله را از بلال بن حارث نقل کرده است.

علمای اهل سنت در باره این راوی دو نظر دارند.

برخی گفته اند او تابعی و شخص موثق است.

ابو یعلی قزوینی در باره او می نویسد:

(۱۵۳) مالک الدار مولی عمر بن الخطاب رضي الله عنه تابعی قدیم متفق علیه

اثنی علیه التابعون وليس بكثير الرواية روى عن أبي بكر الصديق وعمر..

مالک الدار، غلام عمر بن خطاب و تابعی سن گذشته ، (یعنی بزرگان صحابه را درک کرده)

است و مورد قبول همه بود که همه تابعین او را مدح کرده اند، اما روایت فراوان ندارد. وی از ابوبکر و

عمر روایت نقل کرده است. ...

الخلیلی القزوينی ، أبو یعلی الخلیل بن عبد الله بن أحمد (متوفای ۴۴۶هـ)، الإرشاد فی معرفة علماء

الحديث ، ج ۱ ، ص ۳۱۴، تحقیق : د. محمد سعید عمر إدريس ، ناشر : مكتبة الرشد - الرياض الطبعة : الأولى،

۱۴۰۹هـ.

محقق این کتاب در پاورقی صفحه بعد، در باره «مالک الدار» می نویسد:

مالك الدار الذي عليه مدار الحديث: سكت عنه البخاري و ابن ابي حاتم، فلم يبقنا حاله، لكن بينه المصنف، ووثقه بقوله: «تابعي قديم متفق عليه، اثني عليه التابعون» فزالت عنه علة الجهالة التي تمسك بها بعض المعاصرين.

در باره مالك الدار كه محور اين روايت است، بخاري و ابن ابي حاتم ساكت اند و چيزي در باره او نگفته اند، اما مصنف كتاب «خليلى قزويني» حال او را بيان کرده و با اين تعبيرش: «تابعى قديم متفق عليه، اثني عليه التابعون»، او را توثيق؛ پس علت جهالتي كه برخى از معاصران آن را دستمايه خود قرار داده اند، برطرف شد.

اما ابن حجر عسقلانى صحابه شناس، اسم مالك الدار را در كتاب «الاصابه فى معرفه الصحابه» آورده و او را از جمله صحابه شمرده است:

٨٣٦٢ مالك بن عياض مولى عمر هو الذي يقال له مالك الدار له إدراك وسمع من أبي بكر الصديق وروى عن الشيخين و معاذ و أبي عبيدة روى عنه أبو صالح السمان و ابنه عون و عبد الله ابنا مالك و أخرج البخاري في التاريخ من طريق أبي صالح ذكوان عن مالك الدار أن عمر قال في قحوط المطر يا رب لا آلو إلا ما عجزت عنه.

مالك بن عياض، غلام عمر همان كسى است كه به او مالك الدار گفته مى شده است و او محضر پیامبر خدا را درك کرده و از ابو بكر و شيخين و معاذ، ابو عبيده روايت نقل کرده است. و از او ابو صالح سمان و دو پسرش عون و عبد الله روايت نقل کرده است. بخارى در «تاريخ الكبير» اين روايت را از طريق ابو صالح ذكوان از مالك الدار نقل کرده است....

العسقلانى الشافعى، أحمد بن على بن حجر ابوالفضل (متوفى ٨٥٢هـ)، الإصابه فى تمييز الصحابه، ج ٦، ص ٢٧٤، تحقيق: على محمد البجاوى، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م.

ب: تصحيح سند روايت از سوى بزرگان اهل سنت

تا اينجا تك راويان اين روايت را بررسى كرديم و وثاقت شان اثبات شد. اکنون صريح سخنان علمای اهل سنت را در باره تصحيح سند اين روايت، ذكر مى نماييم:

١. ابن كثير دمشقى

ابن كثير، بعد از نقل روايت به صحت سند آن تصريح کرده و مى گويد:

وهذا اسناد صحيح.

این سند صحیح است.

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر القرشی (متوفای ۷۷۴هـ)، البداية والنهاية، ج ۷، ص ۹۲، طبق برنامه الجامع الكبير.

۲. ابن حجر عسقلانی

ابن حجر در شرح صحیح بخاری بر صحت سند این روایت تصریح می‌کند و در پایان می‌گوید: آن شخصی که این خواب را دیده یکی از صحابه به اسم «بلال بن الحارث» بوده است:

وروی بن أبي شيبة بإسناد صحيح من رواية أبي صالح السمان عن مالك الداري وكان خازن عمر قال أصاب الناس قحط في زمن عمر فجاء رجل إلى قبر النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله استسق لامتك فإنهم قد هلكوا ...

وقد روى سيف في الفتوح أن الذي رأى المنام المذكور هو بلال بن الحارث المزني أحد الصحابة.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲ هـ)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴۹۵ (ج ۲، ص ۵۷۵)، تحقیق: محب الدین الخطیب، ناشر: دار المعرفة - بیروت. طبق برنامه الجامع الكبير

۳. ابن حجر هیتمی

ابن حجر هیتمی نیز در کتابش به صحت این روایت تصریح کرده و معتقد است که بلال بن حارث صحابی بوده است:

وقد صح في حديث طويل ان الناس اصاب قحط في زمن امير المؤمنين عمر بن الخطاب فجاء رجل الي قبر النبي فقال يا رسول الله استسق لامتك فانهم قد هلكوا...

وفي رواية ان رائي المنام بلال بن الحارث المزني الصحابي رضي الله عنه.

احمد بن محمد بن علي، ابن حجر الهيتمي (متوفای ۹۷۳هـ) الجواهر المنظم، ص ۱۵۲-۱۵۳

ابن حجر در کتاب دیگرش می‌نویسد:

وقد صح في حديث طويل ان الناس اصابهم قحط في زمن عمر فجاء رجل الي قبر النبي فقال يا رسول الله استسق لامتك فاتاهم في النوم...

حاشية العلامة ابن حجر الهيتمي على شرح الايضاح في مناسك الحج للامام النووي، ص ٥٠٠

٤. سمهودي

علامة سمهودي نیز بر صحت سند این روایت در کتابش اعتراف می کند:

ومنه ما رواه البيهقي وابن أبي شيبة بسند صحيح عن مالك الدار وكان خازن عمر

رضي الله عنه قال أصاب الناس قحط في زمان عمر بن الخطاب فجاء رجل إلى قبر النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله أستسق لأمتك فإنه قد هلكوا ...

از جمله روایات، آن روایتی است که بیهقی و ابن ابی شیبه با سند صحیح از مالک الدار نقل

کرده است...

علی بن عبد الله بن أحمد الحسنی السمهودی (المتوفی : ٩١١هـ) خلاصة الوفا بأخبار دار

المصطفى ، ج ١، ص ٤١٧، دار النشر :

٥. صديق الغماري الحسيني

یکی دیگر از علمای اهل سنت، ابو الفضل غماري حسینی است که در کتابش بعد

از نقل روایت، بر صحت سند این روایت تصریح کرده است:

اسناد هذا الاثر صحيح.

الرد المحکم علی کتاب القول المبین، (متوفای ١٤١٣هـ) ص ٥١

تأیید عمل بلال بن الحارث توسط عمر بن الخطاب

ممکن است کسی اشکال کند که عمل بلال بن الحارث و خواب او برای ما حجت

نیست و نمی تواند دلیل بر مشروعیت توسل به قبور باشد.

در پاسخ می گوئیم: اگر عمل بلال بن الحارث برای شما حجت نباشد، تأیید

عملکرد او توسط عمر بن خطاب قطعا برای شما حجت است .

زیرا وقتی بلال بن الحارث نزد عمر بن خطاب آمد و ماجرای توسل به قبر رسول خدا و خواب دیدن آن حضرت را برای او تعریف کرد، عمر بن خطاب با گریه کردن و اشک ریختن عمل او را تأیید کرد.

از علمای وهابی می‌پرسیم که آیا عمر بن خطاب به اندازه شما با عقائد اسلامی و قرآنی آشنا نبود؟

آیا عمر بن خطاب نمی‌دانست که توسل به قبر شرک است؛ اما شما بهتر از او می‌فهمید و توسل به قبر را شرک می‌دانید؟

از آن جایی که نهی از منکر بر هر مسلمانی واجب است، اگر عمل بلال بن حارث شرک، بدعت و گمراهی بود، باید عمر بن خطاب به او گوشزد می‌کرد.

حصنی دمشقی، یکی از بزرگان اهل سنت روی همین نکته تأکید کرده و گفته است که عدم نهی عمر، دلیل بر تأیید عملکرد بلال بن حارث توسط او بوده است:

فهذا رجل مبارك قد أتى قبره صلى الله عليه وسلم وطلب الإستسقاء منه صلى الله عليه وسلم فلو كان ذلك جهلا وضلالا وشركا لمنعه عمر رضي الله عنه.

این مرد مبارک، نزد قبر پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم آمد و از آن حضرت طلب باران کرد؛ پس اگر این کار او جهل، گمراهی و شرک بود، می‌بایست عمر آن را نهی می‌کرد.

الحصنى دمشقى، تقى الدين أبى بكر (متوفى ٨٢٩هـ دفع شبه من شبه وتمرد، ج ١، ص ٩٤، دار النشر: المكتبة الأزهرية للتراث - مصر

آیا علمای وهابی می‌توانند بگویند که عمر بن خطاب نهی از منکر را ترک کرده و مسلمانان را از شرک باز نداشته است؟

از طرف دیگر علمای وهابی تصریح کرده‌اند که بزرگترین گناه بنی اسرائیل که سبب شد خداوند آنان را لعن کند، ترک نهی از منکر بود.

بن باز مفتی اعظم سابق عربستان سعودی در این باره می‌نویسد:

وأصل المعروف توحيد الله، والإخلاص له، وأصل المنكر الشرك بالله، وعبادة غيره. وجميع الرسل بعثوا يدعون الناس إلى توحيد الله، الذي هو أعظم المعروف، وينهون الناس عن الشرك بالله، الذي هو أعظم المنكر. ولما فرط بنوا إسرائيل في ذلك وأضاعوه، قال الله

جل وعلا في حقهم: ﴿لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ [المائدة/ ٧٨] ثم فسر هذا العصيان فقال سبحانه: ﴿كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ [المائدة/ ٧٩]، فجعل هذا من أكبر عصيانهم واعتدائهم، وجعله التفسير لهذه الآية: ﴿ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ * كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ﴾، وما ذلك إلا لعظم الخطر في ترك هذا الواجب.

اصل معروف، یکتا پرستی و اخلاص در آن است، اصل منکر شرک به خداوند و عبادت غیر خدا است. تمام پیامبران فرستاده شده‌اند تا مردم را به سوی یکتاپرستی که بزرگترین معروف است دعوت کرده و از شرک به خداوند که بزرگترین منکر است، نهی نمایند. هنگامی که بنی اسرائیل در امر به معروف و نهی از منکر کوتاهی کردند و آن را ضایع نمودند، خداوند در باره آنان فرمود:

«کافران بنی اسرائیل، بر زبان داوود و عیسی بن مریم، لعن (و نفرین) شدند! این بخاطر آن بود که گناه کردند، و تجاوز می نمودند.»

سپس خداوند این گناه را تفسیر کرده و فرمود:

«آنها از اعمال زشتی که انجام می دادند، یکدیگر را نهی نمی کردند چه بدکاری انجام می دادند!»

پس خداوند عدم نهی از منکر را بزرگترین گناه و سرکشی آنان معرفی کرده و آن را تفسیر این آیه قرار داد .

<http://www.binbaz.org.sa/mat/۸۲۷۱>

آیا علمای وهابی می توانند بگویند که عمر بن خطا، با ترک نهی از منکر، مشمول این آیه شده که بن باز به آن استدلال کرده است؟

همچنین در سایت اسلام ویب که از سایت های مرکزی وهابی ها به شمار می رود در بخش مرکز الفتوا تحت عنوان «وجوب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر والالتزام بضوابطه» فتوای شماره : ۱۲۸۹۹۰ در تاریخ : السبت ۲۶ ذو القعدة ۱۴۳۰ - ۱۴ - ۱۱ - ۲۰۰۹ نوشته است:

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه، أما بعد:

فالأمر بالمعروف والنهي عن المنكر أصل من أصول الدين، كما يقول الغزالي، وهو واجب في الجملة، وحكى النووي وابن حزم الإجماع على ذلك. فالسكوت عند رؤية ارتكاب المنكر المتفق على تحريمه حرام، والنهي عنه واجب.

امر به معروف و نهی از منکر، اصلی از اصول دین است؛ همان طور که غزالی گفته است. امر به معروف و نهی از منکر بالجملة واجب است. نووی و ابن حزم اجماع بر آن را حکایت کرده‌اند؛ پس سکوت کردن در زمان ارتکاب یک عمل منکر که بر حرمت آن اتفاق شده باشد، حرام و جلوگیری از آن واجب است.

<http://fatwa.islamweb.net/fatwa/index.php?page=showfatwa&Option=Fatwald&Id=1>

۲۸۹۹۰

آیا علمای وهابی می‌توانند بپذیرند که عمر بن خطاب اصلی از اصول دین را که تمام علما بر آن اتفاق دارند، ترک کرده است؟!
بنابراین، عدم نهی عمر بن خطاب، بهترین دلیل بر این است که او از عمل بلال بن الحارث شرک نفهمیده است و توسل به قبر و درخواست حاجت از آن را شرک، بت پرستی و قبر پرستی نمی‌دانسته است.

ابن تیمیه حرانی: درخواست حاجت از مرده، قبر پرستی نیست

سخن ابن تیمیه که در بحث توسل خون و مال شیعه را مباح و خودشان را کافر و مشرک می‌داند، در باره روایت توسل بلال بن حارث، شنیدنی است. و باید دید که در این جا چگونه ریشه های بافته شده خود را پنبه می‌کند و چگونه به حقیقتی که باید ابتدا معتقد می‌شد، در این جا اعتراف کرده است.

وی ابتدا روایات متعددی در باره حرمت سجده بر قبر پیامبران و صالحان بیان می‌کند؛ از جمله می‌نویسد:

ثم بنی عمر بن عبد العزيز على ذلك هذا البناء الظاهر وعمر بن عبد العزيز زواه لثلا

يتخذها الناس قبلة تخص فيه الصلاة من بين مسجد النبي ﷺ وذلك أن رسول الله ﷺ قال

كما حدثني عبد العزيز بن محمد عن شريك بن عبد الله بن أبي نمر عن أبي سلمة بن عبد الرحمن قاتل الله اليهود اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد وحدثني مالك بن أنس عن زيد بن أسلم عن عطاء بن يسار أن رسول الله ﷺ قال اللهم لا تجعل قبوري وثنا يعبد اشتد غضب الله على قوم اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد

فهذه الآثار إذا ضمت إلى ما قدمنا من الآثار علم كيف كان حال السلف في هذا الباب وأن ما عليه كثير من الخلف في ذلك هو من المنكرات عندهم

سپس عمر بن عبد العزيز بر قبر آن حضرت این بنای بلند را ساخت. و عمر بن عبد العزيز قبر آن حضرت را در یک زاویه قرار داد تا مردم آن را به عنوان قبله نماز خود در مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله قرار ندهند.

این کار عمر بن عبد العزيز به این دلیل بود که رسول خدا صلی الله علیه فرموده بود: خداوند یهود را نابود کند که قبرهای پیامبران خود را مسجد قرار دادند.

و مالک بن أنس از زید بن أسلم از عطاء بن يسار نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: خدایا! قبر مرا بتی قرار نده که عبادت شود، غضب خداوند بر قومی که قبرهای پیامبران خود را مسجد قرار دادند، تشدید می شود.

اگر این آثار با آن چه که پیش از این بیان کردیم، در کنار هم قرار گیرند، وضعیت گذشتگان و کسانی که پس از آن ها آمدند در این باب روشن می شود که از نظر آن ها چنین کارهایی منکر بوده است.

سپس در ادامه وقتی می بیند که اگر این روایات درست باشد، باید عده زیادی از اصحاب که به قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله توسل کرده اند و از قبر آن حضرت حاجت خواسته اند، مشرک قلمداد شوند؛ بر این قانون کلی یک تبصره زده و تصریح می کند که توسل صحابه به قبر پیامبر و همچنین توسل عده ای از مسلمانان به قبور صالحان و مؤمنان، قبر پرستی و بت پرستی محسوب نمی شود؛ بلکه اگر پیامبر و صالحان به زائران خود حاجت می داده اند، به این دلیل بوده که در صورت حاجت نگرفتن، ایمان زائران به خطر می افتاده است :

ولا يدخل في هذا الباب ما يروى من أن قوما سمعوا رد السلام من قبر النبي صلى الله عليه وسلم أو قبور غيره من الصالحين وأن سعيد بن المسيب كان يسمع الأذان من القبر ليالي الحرة ونحو ذلك

فهذا كله حق ليس مما نحن فيه والأمر أجل من ذلك وأعظم وكذلك أيضا ما يروى أن رجلا جاء إلى قبر النبي صلى الله عليه وسلم فشكا إليه الجذب عام الرمادة فرآه وهو يأمره أن يأتي عمر فيأمره أن يخرج فيستسقي الناس فإن هذا ليس من هذا الباب ومثل هذا يقع كثيرا لمن هو دون النبي صلى الله عليه وسلم وأعرف من هذه الوقائع كثيرا

وكذلك سؤال بعضهم للنبي صلى الله عليه وسلم أو لغيره من أمته حاجته فتقضى له فإن هذا قد وقع كثيرا وليس هو مما نحن فيه.

وعليك أن تعلم أن إجابة النبي صلى الله عليه وسلم أو غيره لهؤلاء السائلين ليس مما يدل على استحباب السؤال فإنه هو القائل صلى الله عليه وسلم إن أحدكم ليسألني مسألة فأعطيه إياها فيخرج بها يتأبطها نارا فقالوا يا رسول الله فلم تعطهم قال يأبون إلا أن يسألوني ويأبى الله لي البخل.

وأكثر هؤلاء السائلين الملحّين لما هم فيه من الحال لو لم يجابوا لاضطرب إيمانهم

كما أن السائلين له في الحياة كانوا كذلك وفيهم من أجيب وأمر بالخروج من المدينة أن رواياتي كه می گویند، گروهی از قبر رسول خدا صلى الله عليه وسلم یا از قبور صالحان، پاسخ سلام را شنیده‌اند و یا سعيد بن مسيب از قبر آن حضرت صدای اذان را شنیده، داخل در این باب «قبر پرستی و بت پرستی» نیست.

بلى این موارد حق است و ما در صدد بیان انکار آن نیستیم؛ بلکه سخن بالاتر از آن است. و نیز این چنین است (حق است و قبر پرستی و بت پرستی نیست) آن روایتی که می‌گوید: در سال رماده، شهر مدینه گرفتار خشک‌سالی شد، مردی به نزد قبر پیامبر صلى الله عليه وآله آمد و از خشک‌سالی و قحطی شکایت نمود، اما پیامبر (در عالم خواب) به وی دستور داد که نزد عمر بیاید و به او بگوید که برای طلب باران بیرون شود؛ زیرا این مورد نیز از این باب (قبر پرستی و بت پرستی) نیست.

همانند این قضیه برای کسانی دیگری که مقام شان از آن حضرت پایین تر هستند نیز اتفاق افتاده و ما از آن‌ها مطلع هستیم..

و همچنین درخواست حاجت برخی از مردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله یا از افراد دیگری از امت او، و برآورده شدن حاجات آنان، زیاد اتفاق افتاده و هیچ کدام از آن‌ها شامل موضوع بحث ما نمی‌شوند (قبر پرستی و بت پرستی نیستند).

و تو باید بدانی که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا دیگران، حاجت مردم را برآورده کرده‌اند، دلیل بر استحباب طلب حاجت از آنان نیست؛ زیرا خود حضرت فرمود: اگر یکی از شما از من درخواستی بکند، من خواسته اش را بر آورده کنم و پس از آن بیرون رود، آتش زیر بغلش کرده است. گفتند: ای رسول خدا! پس چرا به آنها عطا می‌کنید؟ فرمود: آنها از این که از من درخواست بکنند ابائی ندارند و خداوند هم مرا بخیل قرار نداده است.

بسیاری از این حاجت مندان، اصرار زیادی می‌کردند و اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله حاجت آنان را ندهد، ایمان شان متزلزل می‌شد؛ همانگونه که درخواست کنندگان از ایشان در زمان حیات ایشان این گونه بوده اند...

ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفای ۷۲۸ هـ)، اقتضاء الصراط المستقیم مخالفة أصحاب الجحیم، ج ۱، ص ۳۷۳، تحقیق: محمد حامد الفقی، دار النشر: مطبعة السنة المحمدية - القاهرة، الطبعة: الثانية ۱۳۶۹

از این کلام ابن تیمیه چندین نکته بسیار مهم قابل استفاده است:

۱. عمر بن عبد العزیز بر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بنای بلندی ساخت؛ پس اگر بنا بر روی قبور، شرک، بدعت و حرام باشد، عمر بن عبد العزیز که جزء خلفای راشدین اهل سنت و وهابیت محسوب می‌شود، باید مشرک، بدعت گذار باشد
۲. پیامبران و حتی صالحان، بعد از مرگ صدای حاجت‌مندان را می‌شنوند و می‌توانند حاجت آنان را برآورده سازند و این کار بسیار اتفاق افتاده و خود ابن تیمیه نیز از این قضایا مطلع است؛
۳. توسل به قبور و حاجت خواستن از صاحب قبر، اشکالی ندارد، قبر پرستی و بت پرستی محسوب نمی‌شود؛

۴. اگر پیامبران و صالحان حاجت زائران خود را برآورده می‌کنند، به این دلیل است که این حاجتمندان بسیار اصرار می‌کردند و اگر حاجت خود را نمی‌گرفتند، ممکن بود که ایمانشان را از دست بدهند.

این استدلال ابن تیمیه هم اکنون نیز مصداق دارد، مسلمانان با توجه به شناختی که از اشرف مخلوقات خداوند دارند، از او طلب حاجت می‌کنند و اگر حاجت خود را از آن حضرت نگیرند، به همه چیز شک می‌کنند و ممکن است ایمانشان متزلزل شود؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و صالحان هم اکنون نیز می‌توانند حاجت بدهند و قطعاً خواهند داد.

حال از ابن تیمیه باید سؤال نمود که اگر توسل صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله، به قبر آن حضرت و درخواست حاجت توسط آنها از قبر پیامبر و همچنین قبور صالحان، حق و مورد قبول شما باشد، و مقام و موقعیت رسول خدا و اولیای الهی نیز به گونه ای است که هیچ کسی را دست خالی رد نمی‌کنند، چرا مسلمانان را در توسل به رسول خدا، ائمه طاهرین و صالحان کافر و مشرک می‌خوانید؟
به راستی دلیل این برخورد دوگانه ابن تیمیه و پیروان آن با نصوص تاریخی چیست؟

چرا صحابه با توسل به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرک نمی‌شوند؛ اما مسلمانان با پیروی از عملکرد صحابه مشرک می‌شوند؟
اگر از دیدگاه شما، صرف توسل به آنها شرک آور باشد، آیا این صحابه و خود خلیفه که متوسل شده اند، به نظر شما کافر و مشرک نیستند؟
سخن حصنی دمشقی را باید یک بار دیگر در پایان برای نتیجه این نوشتار تکرار کرد:

فهذا رجل مبارك قد أتى قبره صلى الله عليه وسلم وطلب الإستسقاء منه صلى الله عليه وسلم فلو كان ذلك جهلا وضلالا وشركا لمنعه عمر رضي الله عنه.

این مرد مبارک، نزد قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم آمد و از آن حضرت طلب باران کرد؛ پس اگر این کار او جهل، گمراهی و شرک بود، می‌بایست عمر آن را نهی می‌کرد.

الحصنی الدمشقی، تقی الدین أبی بکر (متوفای ۸۲۹هـ دفع شبه من شبه وتمرّد، ج ۱، ص ۹۴، دار
النشر: المكتبة الأزهریة للتراث - مصر

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)